

ویژه یازدهم رمضان الکریم
شنبه ۴ اردیبهشت ۱۴۰۰

ماه پیرایه پیرایه



روز شمار مهمانی ماه خوب خدا



مرکز تولید محصولات چندرسانه ای فرهنگی
سازمان جهاد دانشگاهی عواجه نصیرالدین طوسی



بازتاب رویدادهای معاونت فرهنگی جهاد دانشگاهی



معاونت فرهنگی



روزشمار مهمانی ماه خوب خدا

صاحب امتیاز: اداره کل راهبری امور فرهنگی جهاد دانشگاهی
مدیر مسئول: عادل تقوی
سردبیر: پویا پایداری
طراح گرافیک: سید علی اکبر عبداللہی
خطاط: استاد سید محمد جاویدان
توصیہ های اخلاقی: آیت اللہ محسن غرویانی
تفسیر قرآن: پویا پایداری
مروری بر نہج البلاغہ: فرزانه بزرگیان
برداشت فلسفی: حمید امیدی
انتخاب اشعار: احمد راہداری
سفر آیینی: رحیم یعقوب زاده، زینب یوسفی، صدرا عمویی
میزان فرمان انسان در روزها: فرزین پور محبی
انجام مصاحبه ها: پوریا جوادی
گردآوری دیدگاه های مخاطبان: ارشیا عبدی
داستان کوتاه: حسین رهاہ
معرفی کتاب: بہارہ راد
انتخاب موسیقی: سمانہ عنبری
تیم فنی و پشتیبانی فضای مجازی: امیرحسین اسدی، محمد رضارحمانی
و پوریا جوادی

نشانی : خیابان انقلاب - خیابان فخر رازی - خیابان شہدای
ژاندارمری شرقی شماره ۷۲

پایگاہ اطلاع رسانی:
www.roytab.ir



وَجَعَلَ عَلَيْنَا فِي السَّحَابِ الْبَرَكَاتِ



همچو گل سینه ام از آتش دل سوخته است

خانه سوزی صفت آتش افروخته است

رهی معیری

رمضان ۱۴۴۲ قمری

شنبه ۴ اردیبهشت

فرزانه بزرگیان

مروری بر

نهج البلاغه



شتابان به سوی حرمان

جز به آن بها مفروشید...

خطبه ۱۶

"آنکه بهشت و دوزخ را پیش رو دارد، دل به کار بندد و کامیاب شود... اما جستجوگر کاهل، تنها بوی موفقیت به مشامش می خورد و آنکه فرو بنشیند، ناگزیر در آتش حرمان افتد."

جناب سلمان از حضرت ختمی مرتبت معرفی گروهی را خواست که حسناتی به قدر کوه ها دارند اما، کارهای نیکشان چون ذرات غبار در هوا پراکنده شده و خداوند دستور ورود آنها به آتش دوزخ را می دهد... ایشان اینان را اینگونه معرفی کردند:

"آنها کسانی هستند که روزه می گرفتند، نماز می خواندند، شب زنده داری می کردند، اما هنگامی که به حرامی دست می یافتند، بر آن هجوم می بردند."

ندای علی هنوز در فضای عالم طنین انداز است: "آزادمردی نیست که این ته مانده طعام در دهان (دنیا) را به اهلش وانهد؟ به راستی که برای جان های شما بهایی جز بهشت نمی باشد، پس آنها را جز به آن بها مفروشید!!!"

توصیه اخلاقی

آیت الله محسن غرویانی



انواع سوزاندن های آتش

همچون آتش باشیم که به دیگران انرژی مثبت بدهیم.

خاصیت اصلی و ذاتی آتش سوزاندن است سوزاندن گاهی به ماده و جسم است و گاهی قلب را میسوزاند؛ آتشی که قلب ها را میسوزاند غیبت است، تهمت است، افتراءات و دروغ گفتن است بنابراین در ماه مبارک رمضان باید تمرین کنیم که پرهیز کنیم از گناهی که قلبها را میسوزاند مبدا کلام ما آتش باشد.

حتی از سوءظن به دیگران باید پرهیز کنیم. تهمت زدن، بهتان، افترا بستن به دروغ، قضاوت کردن از روی ظن و گمان، درمورد دیگران صحبت کردن، همه آتش است و قلب را میسوزاند و قلب حرم خداست. در واقع وقتی ما پشت سر کسی صحبت می کنیم، به او تهمت می زنیم؛ قلب او را میسوزانیم یعنی حرم الهی را به آتش می کشیم. باید پرهیز کنیم از اینکه گرفتار چنین گناهان و مصیبت های شویم. خاصیت آتش نور دادن هم هست، حرارت بخشیدن هم هست، از این جهت خوبست همچون آتش باشیم که به دیگران انرژی مثبت بدهیم. نهج البلاغه

برداشت فلسفی



حمید امید

واژه ای زیبا و کیرا

آتش، آوایی خجسته برای سخن گفتن با کلیم خدا

یاد کن هنگامی را که موسی به خانواده اش گفت: به راستی من آتشی را از دور دیدم، به زودی خبری از آن برای شما می آورم، یا از آن شعله ای برگرفته به شما می رسانم تا خود را گرم کنید،..... سوره نمل آیه ۷

بیش از اینکه نیروی منفی از این واژه در متون الهی به انسان ساطع گردد، زیبایی و گیرایش بیشتر است

آتش، آوایی خجسته برای سخن گفتن با کلیم خدا

آتش، گلستان ابراهیمی در پس حرمانی شیطانی

آتش، روشنا بخش وادی ملاقات طور

آتش، گرمابخش جانهای یخ زده از پس فصل برودت جاهلیت

آتش نرم کننده حدید برای ساخت دژی مستحکم و در مقابل آتش سوزاننده ی نازیبایی ها و ناخوبی ها

و این است شاید فلسفه ی وجودی جهنم

پویا پایداری



تفسیر

آتش جاودانی یا خرد وحدت دهنده جهان

آتش حقیقت همیشه زنده ای که در کیهان ساری و جاری است

از روزی که پرومتهوس آتش را از خدایان ربود و به انسان هدیه داد - و همچنان در عقوبت ناشی از آن به سر می برد- انسان هدیه ای گرانبها تر از آن دریافت نکرده است چون همواره همه چیز به آتش و آتش به همه چیز تغییر می کند.

هراکلیتوس فیلسوف عصر نخستین یونان آنچنانکه کاپلستون روایت می کند آتش را حقیقت همیشه زنده می دانست که در کیهان ساری و جاری است این آتش برای همه یکسان است که توسط هیچ یک از خدایان یا انسان ها برپای داشته نشده است؛ ازلی است و همیشه وجود داشته است. وی این آتش جاودان را با لوگوس یکی می دانست همانکه خود وحدت دهنده جهان بود این آتش جاودانی همواره در آیین ها، اسطوره ها، ادیان و حیانی و فلسفه های ساخته انسان حضور داشته است اما بیش از همه جا با نام زرتشت پیامبر ایران باستان همراه و همزاد است و نورالانوار در مکتب اشراق که بر آمده از آیین زرتشت است شاید اشاره به همین آتش جاودانی هراکلیتوس باشد

اللَّهُمَّ حَبِّبْ إِلَيَّ فِيهِ الْإِحْسَانَ، وَكَرِّهْ إِلَيَّ فِيهِ الْفُسُوقَ وَالْعِصْيَانَ، وَحَرِّمْ عَلَيَّ فِيهِ السَّخَطَ وَالنِّيرَانَ، بِعَوْنِكَ يَا غِيَاثَ الْمُسْتَغِيثِينَ.



سفر
آئینی

صدرا عمویی

روز باقیست به پایان مهمانی

آغزبک‌لمه

چکدرمه که آماده شد، آن را در بشقاب بزرگی که آوق نام دارد، می‌ریزند و معمولاً غذا با دست خورده می‌شود. ترکمن‌ها از جمله اقوام ایرانی هستند که اهتمام جدی به مناسک دینی و مناسبت‌های مذهبی دارند. مردمان این قوم بیشتر در استان گلستان زندگی می‌کنند و بیش از ۳۰ درصد جمعیت استان را شکل می‌دهند. آداب و رسوم این قوم در ماه مبارک رمضان بسیار جذاب و متنوع است. ترکمن‌ها به سحری خوردن «آغزبک‌لمه» می‌گویند و غذاهای بومی ویژه سحر دارند. برای نمونه، در شهر تاریخی و کهن رامیان در جنوب این استان، بانوان معمولاً برای سحری، برنج، گوشت و سیب‌زمینی آماده می‌کنند که به زبان ترکمنی به آن «دی‌ری آش» یا «چکدرمه» می‌گویند. چکدرمه که آماده شد، آن را در بشقاب بزرگی که آوق نام دارد، می‌ریزند و معمولاً غذا با دست خورده می‌شود. نوشیدنی سحر نیز آب و چای است. بانوان ترکمنی در پاره‌ای از موارد و به ویژه در روزهای انتهایی ماه مبارک، برای سحر بورگ درست می‌کنند؛ چون شخص روزه‌دار را تا افطار سیر نگه می‌دارد. بورگ نانی است که با آرد گندم درست می‌شود و داخل آن با گوشت، سیب‌زمینی، پیاز و ادویه‌هایی مانند فلفل و ناردان پر می‌شود. در زبان ترکمنی به افطار «آغاز آچ‌ماق» می‌گویند تا پس از نماز (مخصوصاً نماز جماعت در مساجد)، افطار کنند یا به اصطلاح «دهانشان را باز کنند». از جلوه‌های زیبای سنت‌های مردم ترکمن در زمان افطار این است که خانواده‌ها نذورات خود را که بیشتر غذای آبکی و خرما است، به مساجد می‌آورند و روزه داران را اطعام می‌کنند.

جهان بدون آتش

باید تشکر کنیم از هوشنگ که در آن روز خاص سنگ را بر سر مار کوبید و یا باید از آن مار تشکر کنیم که به سراغ هوشنگ رفته وقتی که اولین بار هوشنگ در یک اتفاق نادر سنگی برداشت و میخواست بر سر ماری بکوبد و سنگ به جای اینکه بر سر مار اصابت کند، بر سنگ دیگری خورد و از جرقه ای اون آتشی برای نخستین بار کشف شد هیچ وقت فکر نمی‌کرد جهان هستی در هزاره های بعد چنین به آتش وابسته باشد.

یک لحظه چشم‌ها رو ببندید و فکر کنیم جهان بدون آتش چه جهان سرد و ترسناکیه. جهانی که در آن فلز هم نخواهد بود، جهانی که در آن غذا هم نخواهد بود، جهانی که در آن مردم از سرما باید به کنج غارها پناه ببرند و باید تشکر کنیم از هوشنگ که در آن روز خاص سنگ را بر سر مار کوبید و یا باید از آن مار تشکر کنیم که به سراغ هوشنگ رفته و این اتفاق را به وجود آورد آتش جدای از جایگاه فرهنگی که در کشور ما دارد و نیازی نیست که من در این کوتاه بخوام بهش اشاره کنم؛ یکی از خلقت های مهم و زیبا و لذت بخش خداوند است.

گرچه در این سالها زمستانهای ما از آتش خالیه و بیشتر ابزار تکنولوژی که جدید به کمک رفع سرما آمده اما کم و بیش هنوز هم منبع آتش می‌بینیم همه کنارش میریم و سعی میکنیم به آن منبع بچسبیم و از بودنش لذت ببریم آتش پدیده ای که در کودکی شاید ما رو از آن می‌ترسونند و میگن به طرفش نرو ولی در عین حال به ما یاد میدهند این پدید به چه اندازه مهم و حیات بخش و موثر در زندگی ماست اما از این آتش که بگذریم آن آتشی که در دل‌های ما برپاست؛ آتش عشق، آتش شور جوانی، آتش مهر و محبت آتشی هست که هیچ تکنولوژی نمی‌تونه آن را کمرنگ بکنه و همچنان ما به کانون آن آتش می‌چسبیم و از گرمای لذت می‌بریم

منصور
ضابطیان



گفتگو



میزان
فرمان انسان

فرزین پور محبی

مولتی کارکرد آتش

پس بیراه نیست که انسان نه با گرفتن شماره ۱۱۵ بلکه با گرفتن شماره ۱۱ از بزرگترین آتش نشان جهان کمک بخواند

میزان فرمان انسان با دعای روز یازدهم ماه مبارک رمضان در ماهی که بردن ماکول و مشروب بر دهان حرام است بشر زیر و زرق و از همه رنگ، لنگ نمی‌ماند و در این ماه، با چشمانش آلبالو گیلان می‌چیند! «اگر در رنگشایی ز ره بام برآیم!»

امان از انسان که همیشه وخصوصاً در خلوت؛ راهی می‌یابد برای فرار و دور زدن فرامین خداوند سبحان با هدف انجام کارهایی به شکل یواشکی و پنهان!

این مسئله نشان می‌دهد تا زمانی که آدمی در برابر چیزی از ته دل رودل نکند همیشه در معرض این خطر قرار دارد که اگر پایش بیفتد برای آن چیز؛ قند تو دلش آب کند! بر همین اساس دعای فوق برای دوری از هوس گناه و وسوسه‌شنا؛ از خدا می‌خواهد با بنده کاری کند که یا آبی نبیند یا آب را آنقدر گلی ببیند که تن را لایق زدن به آن نداند!

پس بهترین راه عدم ارتکاب به نافرمانی و نادرستی و فرونشاندن آتش خشم؛ چندش کردن آنهاست در نظر انسان وگرنه دم خروس بالاخره بیرون خواهد زد و نقش درخواهد آمد!

اما چرا «آتش» و «خشم» در کنار هم؟ کلمه «نار» مولتی کارکرد است گاهی در نقش فرستنده‌ای است برای وحی به حضرت موسی گاهی برای راستی آزمایی است ویژه حضرت ابراهیم و گاهی هم در بد حجابان می‌شود شراره‌های آتش و غیره ...

اصولاً آتش دو وجه دارد: نور و حرارت. از ۱۴۵ موردی که این کلمه در قرآن آمده ۱۲۵ بار آن در بست بعد حرارتش در جهنم مد نظر قرار گرفته؛ یعنی همان حکایت «به آتش دست نزن جیزه»! پس کارکرد آتش بیشتر برای سوزاندن است چیزی مثل چهارشنبه سوری! با این اوصاف چه نتیجه‌ای می‌توان گرفت به جز اینکه خشم سوزاننده است؟ پس بیراه نیست که انسان نه با گرفتن شماره ۱۱۵ بلکه با گرفتن شماره ۱۱ دعای رمضان از بزرگترین آتش‌نشان جهان بخواند این آتش را پیشاپیش خاموش کند. یادمان باشد بهترین درمان پیشگیری است!



خدایا، در این ماه نیکی را پسندیده من گردان و نادرستی‌ها و نافرمانی‌ها را مورد کراهت من قرار ده و خشم و آتش برافروخته را بر من حرام گردان، به یاری‌ات ای فریادرس دادخواهان.

گردآوری:

ارشیا عبدی



از دیدگاه شما

گاهی آتش بی‌محل و بد رفتاری و تندخویی آدمهایی که خیلی دوستشون داریم از آتش جهنم هم سوزنده تر میشه آتش، صفات بد انسان ها هست.

آتش نفاق، آتش ظلم، آتش حسادت، آتش فساد، ریا، همه ی این ها آتش های درونی انسان هستند که میسوزوننش و نابودش میکنن.

آتش درون آدمها تنها با محبت آدمها اروم میشه

آتش یعنی حرارت همراه با نور که گاهی خوب گاهی زیان آور است

آتش معنای سوختن میده، در واقع اشتباهات یا کارهایی که انجام دادم به هر حال فکر کردن به اینها می‌تونه ضربه بزنه به من، و آزار بده منو، آتش در اصل همینه چون بعد مادیش یا فایر اصلا مدنظر نیست به نظرم

حسین رهاد



داستان کوتاه

فندک اتمی

«آروم باش اکبر فندک اتمی آوردم. الان م‌ث بنز روشنش می‌کنم.»

اکبر خم شده بود و صورتش را به زمین چسبانده بود. پشت سرهم فوت می‌کرد تا آتش درست کند. روستا در منطقه‌ای کوهستانی قرار داشت و باد همراه همیشگی زندگی مردم بود. در پاییز و زمستان استخوان را می‌سوزاند و در تابستان گوشت بدن را کباب می‌کرد ولی همه‌ی این‌ها می‌ارزید به یک روز باد بهار که آدم را حالی به حالی می‌کرد. اکبر چندبار دیگر تقلا کرد تا با کبریت خارها را آتش بدهد ولی نتوانست. کلافه شد و منتظر کلب‌شکرالله ماند که بیاید و دور هیزم‌ها را پناه کند تا باد، کبریت را خاموش نکند. از دور صدایی آمد: «اکبر آوردم لامصبو. اصل جنسه.» اکبر با دستش دماغش را پاک کرد و گفت: «خوب آوردی رفیق. بدجور خمار شده بودیم.» کلب‌شکرالله کنار اکبر نشست و گفت: «آتیش رو هم که درست نکردی هنوز.» اکبر چهره‌اش در هم رفت و گفت: «خیلی باده سگ‌مصوب.» شکرالله دست را بالا آورد و گفت: «آروم باش اکبر. فندک اتمی آوردم. الان م‌ث بنز روشنش می‌کنم.» شکرالله به ثانیه‌ای نکشیده آتش را جان داد. اکبر و شکرالله مثل تمام انسان‌های تاریخ کف دست‌هاشان را کنار آتش گرفتند. اکبر قوری چای را روی آتش تنظیم کرد و سیم و سنجاقش را روی شعله گرفت تا سرخ شود. بعد از نیم ساعتی اکبر و شکرالله لیوان‌های چای را در دست‌شان گرفته بودند و در عالم دیگری سیر می‌کردند. ناگهان صدایی آمد و مثل گربه‌ای که روش آب می‌ریزد از جا پریدند. حسن کله از دور فریاد می‌زد: «کلب شکرالله... کلب شکرالله... عمه‌زها گفت که...» نفس نفس می‌زد و نمی‌توانست جملاتش را تمام کند. ادامه داد: «گرگ دوتا از گوسفندا رو برده. بدو بریم روستا.» کلب شکرالله و اکبر هم‌زمان گفتند: «حسن توی پاقدمت... هرچه زده بودیمو پروندی.»

فی‌نچه‌ای بر لب‌های منگر

آتش بدون دود

عشق ناگهان و ناخواسته شعله می‌کشد، دوست داشتن از شناختن و خواستن سرچشمه می‌گیرد. عشق، قانون نمی‌شناسد

شاید نام آتش بدون دود را با سریالش که در سال‌های ۵۳ و ۵۴ از تلویزیون پخش می‌شد به یاد داشته باشید، شاید هم با خواندن این رمان طولانی، روزها و شب‌هایتان را با داستانی دلنشین گره زده اید. بهر حال، این اثر داستانی است که نوشتنش سی سال زمان برده و جایزه لوح زرین و دیپلم افتخار بیست سال ادبیات داستانی ایران و جوایز دیگری چون براتیسلاوا، تعلیم و تربیت یونسکو و کتاب سال ایران را برای نویسنده‌اش، نادر ابراهیمی به ارمغان آورده است.

کتاب آتش بدون دود رمانی که حرف اصلی آن عشق است. اما عشق نه از آن نوع معمولی که در دیگر کتاب‌ها خوانده‌ایم. عشقی پرشور که غرور و خشونت را هم در درونش می‌پرورد.

در کنار عشق، زبان شاعرانه‌ی نادر ابراهیمی آنچنان زیبایی‌های ترکمن صحرا را تصویر می‌کند که می‌توان چشم‌ها را بست و خود را آنجا تصور کرد. رویارویی جهل با علم و دانایی هم موضوع دیگری است که این کتاب بازتاب می‌دهد و نمایانگر اختلاف نظر میان دو نسل است..



بهاره راد

معرفی کتاب

